زلزله شعور ندارد

منوچهر حبیبی

دنیای ما پر از رمز و راز است دنیایی بس ناشناخته برای آدم ها آدم هایی که در میان آفریده های پروردگار منحصر به فرد و شگفت انگیزند باید یکی یکی اسرار را بشناسند با خطرات مبارزه کنند و زندگی کنند. وقتی به همه ی آنچه که در اختیار بشر قرار داده شده از زمین تا آسمان بنگریم می بینیم در میان مخلوقات انسان دارای عقل و شعور است انسان قوه ابتکار دارد انسان با توانایی های خود می تواند بر مشکلات فائق گردد گرچه موجودات زنده ی دیگر همچون پرندگان گیاهان و حیوانات در مقابل سرما و گرما و دیگر تهدیدات قادر به واکنش هایی هستند اما هیچکدام قادر به مقابله با خطرات جدی و مرگبار نیستند در این میان هر روز که می گذرد انسان با بهره گیری از عقل و شعور و خلاقیت خویش راه های مقابله با بلایا و حوادث و خطرات بیشماری که

او را تهدید می کند را می یابد و روز به روز در مقابل بلایا و انواع و اقسام بیماری ها مقاوم تر می گردد اما کم نیستند بلایا و مصیبت هایی که انسان هنوز که هنوز است از آنها واهمه دارد و هر روز بخاطر آنها تلفات می دهد یکی از آن بلایا زلزله است گویا زمین زیر پای آدم ها سر ناسازگاری دارد درباره زمین در طول تاریخ حرف و حدیث های بسیاری از طرف آدم ها زده شده است برخی حتی زمین را زنده تصور کرده اند زمینی که دور خورشید می چرخد و در طول شبانه روز هم چرخی به خود می زند یک رنگ نیست و مدام رنگ عوض می کند از درون نیز به خود می پیچد از درون منقلب است گاهی این برآشفتگی را با فوران آتش فشان ها و گاهی هم با وقوع حرکات درونی خود زلزله به رخ سا کنانش می کشاند گویا زبان او زبانی است خشن و قهر آمیز نمی دانم از بی حرمتی هایی که آدم ها بر او روا داشتند فریاد بر می آوردیا تحمل این همه ظلم وجور و باری که بر او داشته می شود را ندارد بهر حال زمین از بدو خلقت خویش هیچگاه آرام نبوده است و گهگاه و به باور دانشمندان در هر لحظه با وقوع زلزله های کوچک و بزرگ نا آرام بوده و هست همین امر باعث گردیده که انسان هم در برابر نا آرامی و بلایایی که زمین بر او تحمیل کرده و می کند به فکر چاره باشد با درک این حقیقت که زمین حتی اگر به باورهای قبایل بدوی و افسانه های قدیمی

زلزله ها با مدت و شدت زلزله رابطه مستقیمی دارد ولی هرچه آدم ها آماده تر باشند و ساخت و سازهایشان را با نظارات و برخورداری از علوم و فنون پیشرفته انجام دهند در مقابل این بلا آماده تر و قوی تر می گردند و در زمان وقوع زلزله تلفات مالی و جانی کمتری می دهند زلزله ۴/ عریشتر آذربایجان تنها یک هشدار کوچک بود تا محروم و بویژه مسئولین در مقابله بااین بلا که طی ۴ دهه اخیر جان بسیاری از هم وطنان را درنقاط مختلف شمال جنوب غرب و شرق را گرفته بیش از پیش آماده باشند و بدانند که این قهر طبیعت این خشم زمین این بلا با کسی شوخی ندارد و دشمنی بس بیشعوراست که آدم ها دارای فهم و کمال با فکر و اندیشه می توانند در برابرش مقاومت کنند و جان به در برند پس دست روی دست نگذاریم

ارزیابی منطقی رویدادها:

عباس خادم الحسینی

قسمت اول :

یکی از مواردی که می تواند آستانه ی خشم شما را بالا ببرد ارزیابی منطقی رویدادها و اتفاقات زندگی است. ارزیابی منطقی رویدادها می تواند تا حد زیادی از تعداد دفعات خشمگین شدن شما بکاهد. اگر این نوع ارزیابی در زندگی تان به صورت یک عادت در آید قطعاً زندگی ای آرام تر، روانی آسوده تر و جسمی سالم تر خواهید داشت.

می دانید که هیجانات شما تحت تأثیر ارزیابی هایی که از زندگی و اتفاقات آن دارید به وجود می آیند. بنابراین با تغییر کردن ارزیابی ها (تغییر نحوه نگرش شما به مسایل) شکل و حالت هیجانات نیز تغییر خواهند کرد. این بدان معناست که اگر تفسیرهای ذهنی خود را از وقایع عوض کنید می توانید آستانه ی خشم خود را بالا یا پایین ببرید.

می توان گفت که نحوه ی ابراز خشم یک رفتار اکتسابی و نوعی واکنش آموخته شده است که بیش از همه تأثیر گرفته از نوع باورهای شماست که البته باورها و عقاید شما نیز تأثیر گرفته از خانواده، محیط و جامعه می باشد. با کار کردن روی باورها و تغییر دادن آنها می توانید نوع عکس العمل ها و نحوه ی نگرش خود را نسبت به مسایل عوض کنید.

شاید گاهی این سوال را از خود پرسیده باشید که چرا یک واقعه یک نفر را بسیار عصبانی و آشفته می کند در حالی که همین واقعه روی افراد دیگر تأثیر چندانی ندارد؟ علت این امر در نوع باورها و برداشت های افراد خلاصه می شود یعنی انسانها ممکن است از یک اتفاق برداشت های کاملاً متفاوتی داشته باشند چرا که هر کس آن اتفاق را از زاویه ی دید خودش می بیند نه از زاویه ی دید دیگران. زاویه ی دیدی که در طول سال ها و بر اساس نوع باورها، آموخته ها و یا تجارب مختلف زندگی در هر کس شکل گرفته است.

این نکته را در نظر داشته باشید که یک واقعه را به اشکال متفاوتی می توان درک و تفسیر کرد و به اقتضای نوع درک و تفسیری که از آن دارید واکنش های احساسی مختلفی می توانید به آن بدهید.

با فکر کردن روی مواردی که خواهم گفت و تمرین کردن عملی آنها برای خودتان یک چالش ذهنی ایجاد کنید تا پایه ی باورهای نادرست، ناسازگار و تطبیق نیافته تان سست و ضعیف شود. اگر این کار را درست، با تأمل و مکرر انجام دهید باورهایی سازگار، تطبیق یافته و منطقی در خود ایجاد کرده اید که زندگی را برای شما آرام تر و لذت بخش تر خواهند کرد.

در حقیقت این میزان تحریک کنندگی رویدادهای خشم برانگیز نیست که مهم است بلکه میزان تحریک پذیری شماست که اهمیت دارد. این میزان تحریک پذیری شماست که مشخص می کند هر واقعه چقدر مهم یا چقدر خشم برانگیز باشد. لاری گل بارت می گوید: "اگر بتوانید به طرز جدیدی درباره ی یک محرک خشم بیندیشید کمتر خشمگین خواهید شد".

در واقع می توان گفت که این رویدادها نیستند که سبب خشم شما می شوند بلکه نوع برداشتی که از رویدادها دارید خشم را در شما پدیدار می کند. اما تأمل روی چه مواردی و به کار بستن چه رهنمودهایی ارزیابی های شما را منطقی تر می کند و شما را به سمت برداشت هایی عاقلانه تر و سازنده رهنمون می سازد؟

الف) آیا ارزشش را دارد؟

یکی از نکاتی که برای داشتن ارزیابی بهتر باید آن را مد نظر قرار دهید این است که شاید برخی از اتفاقات زندگی دلیل نسبتاً موجهی برای بروز خشم باشند اما قطعاً بسیاری از اتفاقات دیگر که شما خود را به خاطر آنها به آب و آتش می زنید اصلاً ارزش خشمگین شدن را ندارند.

ما معمولاً زمانی خشمگین می شویم که چیزی خلاف میل مان ببینیم، بشنویم، یا برای مان اتفاق بیفتد به شکلی که احساس ناکامی را در ما برانگیزد اما اگر کمی عمقی تر و منطقی تر به قضیه نگاه کنید درخواهید یافت که بسیاری از این موارد آنقدر با اهمیت و تأثیر گذار نیستند که بخواهید به خاطرشان عصبانی شوید و اوقات خود را تلخ کنید.

هر مسئله ای ارزش عصبانی شدن را ندارد. خیلی از مسایل ارزش این که جدی گرفته شوند را ندارند. واقعیت امر این است که بسیاری از مسایل خشم برانگیز، کوچک و جزیی هستند و این ذهن شماست که آنها را بزرگ و پر اهمیت جلوه می دهد. در مقام یک انسان صاحب اندیشه و انتخاب، چرا باید اجازه دهید که اسیر این اغراق های ذهنی شوید؟

اگر دقایقی را به فکر فرو روید و با منطق و بی طرفی قضاوت کنید، متوجه خواهید شد که علت بسیاری از خشم های تان مسایل پیش پا افتاده، جزیی و کم اهمیت است. بگذارید داستانی را برایتان تعریف کنم تا بهتر متوجه منظورم شوید.

چندی پیش در منزل یکی از دوستانم بودم که تلفنش زنگ زد. دوست من پس از برداشتن گوشی و رد و بدل کردن یکی دو جمله ی ساده از عصبانیت سرخ شد و شروع کرد به داد و بیداد کردن و بد و بیراه گفتن. بعد هم با عصبانیت گوشی را سر جایش کوبید. وقتی علت را جویا شدم گفت که هر روز چندین بار به خانه شان زنگ می زنند و با ترمینال مسافربری کار دارند ظاهراً این شماره به شماره ترمینال خیلی نزدیک است. از او پرسیدم معمولاً در طول روز چند بار زنگ می زنند؟ گفت: بعضی روزها پنج، شش بار بعضی روزها بیشتر. حتی ممکن است گاهی اوقات به بیست بار هم برسد. پرسیدم اگر بخواهیم با زمان سنج وقت بگیریم فکر می کنی هر دفعه چقدر وقت تو را می گیرد؟ دوست من که هنوز عصبانی بود و حال و حوصله نداشت گفت: نمی دانم، چه فرقی می کند؟ از او درخواست کردم تا مثل همین اتفاق را دوباره تکرار کنیم و زمان بگیریم این کار را با زمان سنج موبایلش انجام دادیم شد حدود پانزده ثانیه. لبخندی زدم و گفتم: حداکثر بیست مرتبه در روز و هر مرتبه پانزده ثانیه. یعنی روی هم رفته در بدترین حالت می شود سیصد ثانیه که معادل با پنج دقیقه است. حال خودت قضاوت کن آیا ۵ دقیقه در روز ارزش عصبانی شدن و این همه داد و فریاد را دارد؟ دوستم آن موقع جوابی نداد اما یکی دو ساعت بعد در کمال شجاعت اعتراف کرد که متوجه شده حق با من است و او بی دلیل موضوع را بزرگ کرده است. بعدها فهمیدم که از مرکز مخابرات شماره ترمینال را گرفته و هر کس که اشتباهی به خانه او زنگ می زند نه تنها عصبانی نمی شود بلکه با خوشرویی و ملایمت شماره اصلی را به او می دهد.

اگر می خواهید زندگی آرام تری داشته باشید و بر خشم خود مسلط شوید بهتر است قدرتمندانه، منطقی و واقعی مسایل را در حد و اندازه اهمیتی که دارند ارزیابی کنید و اجازه ندهید که برخی اتفاقات کوچک، آستانه ی خشم تان را تحریک کنند و شما را تحت کنترل خود در آورند.

در اکثر موارد بین هیجان خشم و منطق هیچ ارتباطی وجود ندارد. یعنی اگر بخواهید منصفانه و با بی طرفی قضاوت کنید با هیچ منطق و استدلالی نمی توانید خشم خود را توجیه کنید در حالی که اگر می خواهید آستانه ی خشم خود را بالا ببرید باید یاد بگیرد که بین «منطق» و «هیجان» یک پل بزنید.

نقش اشتغال در پیشگیری از جرم

قسمت دوم؛ پایانی

محمد بازیار-کارشناس ستادمردمی پیشگیری و حفاظت اجتماعی

۱-استفاده ازنیروهای غیر بومی وبیگانه:زمانی که از نیروهای بیگانه به جای جوانان این مرز و بوم در صنایع و قسمت های مختلف جامعه استفاده گردد خود باعث بیکاری نیروی داخلی است.البته این امر بیشتر در مکان ها و صنایع خصوصی مشاهده می گردد که انشاالله در سال تولید ملی،حمایت از کار و سرمایه ایرانی دیگر شاهد آن نباشیم.

۲-عدم حمایت از تولید ملی:البته این عدم حمایت می تواند از طرف دولت و یا خود مردم لحاظ شود؛مثلاً زمانی که مردم از اجناس خارجی استفاده می کنند که اکثرآبه صورت قاچاق وارد کشور می گردد عدم حمایت مردمی است(پدیده شوم قاچاق کالا یکی از علل عمده بسته شدن صنایع داخلی و در نتیجه بیکار شدن نیروهای داخلی می گردد) و زمانی که دولت مجوز کالاهایی را می دهد که نمونه آن در داخل و حتی با کیفیت بالاتر تولید می گردد عدم حمایت از طرف دولت می باشد که هرکدام باعث لطمات جبران ناپذیری به تولید داخلی و در نتیجه بیکاری جوانان کشور می گردد.

۳-عدم فضای مناسب کسب و کار:نبود صنایع و کارخانجات و محل هایی که بتوان به کسب و کار پرداخت نتیجه ایی جز بیکاری در پی نخواهد داشت.مثلاً اگر پروژه های نیمه کاره و رها شده را فقط بخواهیم حساب کنیم چند درصد از جوانان جویای کار می توانند از آن بهره مندشوند. یا به دور از هرگونه تبعیض، ایجاد صنایع در کلیه شهرها نسبت به کارایی و موقعیت آن شهرستان.

۴-استفاده دولت از نیروهای بازنشته:متأسفانه مدتی است که مشاهده می شود دولت به جای اینکه از نیروهای جوان و جویای کار در مشاغل دولتی استفاده کند از نیرویی که بعد از ۳۰سال کار نیاز مبرم به استراحت و لذت بردن از زندگی را دارد استفاده می کند؛شاید استدلال این باشد که این نیرو ها دارای تجربه اند،سؤال اینجاست که آیا خود این نیروها روز اول دارای تجربه بودند و کسی از مادر باتجربه متولد می شود؟البته ما منکر تجربه هم نیستیم،دولت می تواند در کنار هر جوان از یک فرد بازنشسته جهت راه افتادن جوان و کسب تجربه او استفاده کند که هم جوان جویای کار بیکار نباشد و هم سریعتر از حد معمول صاحب تجربه گردد.

۵-دو شغله بودن عده ای از افراد: ممکن است دو شغله بودن در مشاغل خصوصی و یا در مشاغل دولتی رخ دهد؛ که منظور بیشتر در مشاغل دولتی است. که در این راستا و برای پیشگیری از تضییع حقوق دیگران در امر اشتغال در اصل ۱۴۱قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده: "رئیس جمهور،معاونان رئیس جمهور، وزیران و کارمندان دولت نمی توانند بیش از یک شغل دولتی داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق به دولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس شورای اسلامی و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیأت مدیره انواع مختلف شرکت های خصوصی،جز شرکت های تعاونی ادارات و مؤسسات برای آنان ممنوع است."

۶-کاهلی و عدم تحرک خود فرد برای اشتغال:بعضی از افراد مشاهده می گردد که اصلاً هیچ تحرکی از خود نشان نداده ودر جستجوی کار اصلاً نمی روند و به جز خانه نشینی کاری بلد نیستند وفقط می گویند که بیکاریم و کاری وجود ندارد که اینان مدنظر ما نیست چون کاری پسندیده اصلاً انجام نمی دهند؛ امام موسی بن جعفر(ع)می فرمایند: "ان الله عزوجل یبغض العبد النوام الفارغ؛خدای عزوجل بنده پرخواب بیکار را دشمن می دارد. ویا امام صادق(ع) درباره کسی که تجارت را ترک کرده بود سه بار فرمود عمل الشیطان؛ کارشیطانی است.

۷-عدم حمایت دیگران از فرد در امر اشتغال (دولت،خانواده،جامعه و...): امام صادق(ع) برای تجارت،هزار و هفتصد دینار به شخصی داد و فرمود: تجارت کن،البته من علاقه ای به سودش ندارم،هرچند سودش هم علاقه زاست، اما من دوست دارم،خدا مرا در جستجوی روزی خویش ببیند.

این عمل امام صادق(ع)ما را به این امر فرا می خواند که هرکسی از هر راه مشروعی که می تواند باید به همنوع خود در امر اشتغال یاری برساند.البته تلاش و فعالیت والدین و خانواده در جهت اشتغال مناسب با شئون خانوادگی و شخصیتی برای فرزندان از عوامل مهم در جلوگیری از آسیب های اجتماعی و رفع بیکاری است.مثلاً والدین می توانند از طریق حمایت های مادی و معنوی و نیز زمینه سازی برای اشتغال آنان تلاش کنند.همچنین می توانند فرزندان را در مسیری هدایت کنند تا آنان با فراگیری حرفه و مهارتی خاص و مناسب،توانمندی اجتماعی و حرفه ای برای اشتغال و کسب درآمد مکفی پیدا کرده و قادر به زندگی فردی خود باشند.در این میان اشتغال بانوان و مادران از حساسیت بسیار خاصی برخوردار است و عدم توجه به شرایط و ضوابط آن،نتایج ناگواری را در پی خواهد داشت.توجه به نوع،زمان ومکان کار و مشکلات رفت و آمد به محل کار،ویژگی های کارفرما و همکاران،میزان درآمد حاصله از آن،سختی و راحتی کار،مدت حضور در محل کار،آسیب های احتمالی،تبعات عدم حضور در خانه،رها کردن موقت وظیفه مادری و...

از جمله مسائلی است که زنان محترم جامعه می باید پیش از اشتغال به آن بیندیشند(البته بحث اشتغال زنان به خاطر حساسیت موضوع بحث مفصلی را می طلبد از جمله درستی یا نادرستی اشتغال زنان،و زنان در چه مشاغلی حضور یابند به نفع خود و جامعه می باشند که انشاا...در آینده به آن می پردازیم)

البته بحث حمایت دولت از افراد جهت اشتغال برکسی پوشیده نیست که دوباره متن قانون اساسی را یادآور می شویم، بند۲از اصل ۴۳: "تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار دراختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند،در شکل تعاونی از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد.

این اقدام باید با رعایت ضرورت های حاکم بر برنامه ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد."

با تمام این بیانات و اصول مهم از قانون اساسی باز شاهد نقض بعضی از آنان هستیم؛مثلاً پست ها و منصب هایی که باید در اختیار جوانان مؤمن،متعهد و جویای کار باید قرار بگیرد تا در عرصه سازندگی کشور مثمرثمر باشند فراموش شده،و متأسفانه به علت مسائلی که باز شمرده شد در وضعیتی قرار می گیریم که قشر کثیری از جوانان باید بیکار باشند و عرصه خودکفایی و سازندگی دچار اختلال گردد. اشتغال جوانان یکی از مهمترین راهکارهای رفع مشکلات فرهنگی و اجتماعی است؛جامعه امن و با معضلات کمتر،زمانی بوجود می آید که افراد این جامعه مشغول به کار و فعالیت باشند و با کسب درآمد از رفاه زندگی مناسب برخوردار شوند.

موسیقی درمانی

محبوبه نام آور:دانشجوی کارشناسی گرافیک (دانشگاه علمی کاربردی)

هنر وسیله ای است در خدمت نیازهای کمال جویی و زیبایی طلبی انسان و ارامش بخش ناراحتی ها وسختی های زندگی اوست .که در این مبحث به موسیقی می پردازیم که موسیقی شکلی ازهنراست که احساس وعاطفه وادراک وشناخت انسان رابدون نیاز به تکلم به مخاطب منتقل می کند چون ریتم وملودی به عنوان دو رکن اساسی موسیقی در سرشت انسان وجودداشته و از طرفی آواگریها وحرکات ریتمیک نیز نیازی به تکلم نداشته است.

موسیقی زبان آرزوها و عواطف بشری است وهرقوم وملتی با توجه به آرزوها

،عواطف و احساسات وفرهنگ خود موسیقی خاصی دارند .طبق پژوهش پژوهشگران در مغزانسان، مرکزی برای دریافت موسیقی وجود دارد که همان نقطه ایست که وظیفه یادگیری وابراز احساسات انسان را بر عهده دارد پس می توان نتیجه گرفت که موسیقی با یادگیری وکنترل وابراز احساسات رابطه مستقیمی دارد.

حتی می توان به جرأت اعتراف کرد که موسیقی گاهی به عنوان عاملی درمان کننده نیز مورد توجه قرار می گیرد چرا که اصوات موسیقی به علت برخورداری از بارهیجانی وعاطفی تاثیرات عمیقی بر روحیات ،شخصیت وپرورش عواطف انسانی هومئوپاتی وآیورورا نقش عمده ای در درمان دارند .یکی از ویژگی های مهم ارتباطی موسیقی جنبه غیر کلامی آن است که این جنبه در درمان اهمیت اساسی دارد.علی الخصوص گاهی به عنوان یک واسط با ارزش برای ایجاد ارتباط مجدد با واقعیت در افرادی است که از واقعیت واجتماع بریده اند پس از بررسی های گوناگون بر جنبه های مختلف موسیقی دانشمندان به این نتیجه رسیدند که موسیقی تاثیرات جسمی ذهنی وعاطفی عمیقی را بر انسان می گذارد برای مثال واکنش مغز در برابر موسیقی باعث تغییراتی دربدن وجسم شده که این آهنگ باعث به وجود آوردن تنفس آرامتر وعمیق تر وتاثیر در ضربان قلب وفشارخون گردیده که در نتیجه باعث آرامش بیشتر در وضعیت جسمانی فرد می شود. که در اثبات تاثیر ذهنی موسیقی نیز با توجه به نوع وسبک صوت و صدا موسیقی فرد را هوشیار کرده وبه آرامش اوکمک می کند چرا که قدرت حافظه ویادگیری را افزایش داده واز این خاصیت در آموزش بچه های عقب مانده نیز استفاده می شود.موسیقی تمرینی برای بهبود توانایی تمرکز است .درمورد تاثیرات عاطفی موسیقی نیز این امربه خوبی قابل لمس است چرا که فیلم سازان گاهی برای تاثیرات بیشتر فیلم در مخاطب یا بیننده سعی می کنند از موسیقی استفاده کنند که همین امرنشان دهنده تاثیر بی چون وچرای موسیقی برعواطف افراد می باشد در ادامه به موارد جالب که شاید برای شما خوانندگان عزیز جدید وشنیدنی باشد از تاثیرات موسیقی اشاره کنیم .

۱-موسیقی از اضطراب می کاهد

۲-موسیقی سبب افزایش توان مغز می شود

۳-موسیقی موجب افزایش توان یادگیری می شود

۴-تداوم آموزش موسیقی به افزایش حافظه می انجامد

وهمچنین یک محقق ژاپنی به این نکته اشاره دارد که شنیدن موسیقی هایی که بر مبنای ضرباهنگ قلب تدوین شده اند در ارامش اعصاب وکاستن تنش افراد موثر است .در پایان نتیجه گیری علمی این مقاله را می توان بصورت زیر بیان کرد که موسیقی درمانی آسایش لازم را فراهم می آورد و از اضطراب وافسردگی می کاهد و مشکلات زیادی را بدون وابستگی به دارو با استفاده از موسیقی مغز(brain music)درمانی برای تسکین ناراحتی های هیجانی ،جسمانی وروحی استفاده می شود. متون بسیار زیادی وجوددارد که اثبات می کند موسیقی درمانی اثرات مثبت زیادی را بردرمان بیمارانی که دارای

مشکلات عصبی هستند نیز دارد چرا که روان به سلول های مغز وبافتهای بدن متصل است ودر واقع تراوشی از جسم است به همین دلیل هر ناراحتی وخستگی ودردی که به جسم وارد شود بر روان نیز تاثیر می گذارد وبر عکس تاثیر جسم و روان نیز متقابل است .موسیقی شاخه ای از هنر وهنر آرامش بخش روح و روان است.

دادنامه ۱/۷۴۶

خواهان: آقای صادق نوبهاری با وکالت آقای محمد ظاهر عرب به نشانی کازرون خیابان قدس دفتر وکالت

خوانده: آقای مجید منصور نژادان به نشانی مجهول المکان

خواسته: مطالبه وجه چک

رای دادگاه

در خصوص دعوی آقای صادق نوبهاری با وکالت محمد ظاهر عرب بطرفیت مجید منصور نژادان فرزند احمد به خواسته مطالبه مبلغ هفتاد میلیون ریال وجه چک بلا محل صادره به شماره های ۰۲۶۶۵۰-۹۰/۳/۲۳ عهده بانک ملت شعبه هلال احمر با احتساب خسارات وارده بشرح دادخواست تقدیمی با توجه به مجموع اوراق و مندرجات پرونده وملاحظه دادخواست و ضمائم آن و با عنایت به گواهی عدم پرداخت صادره از بانک محال علیه و نظر به عدم حضور خوانده و عدم اعلام ایراد واعتراض و دفاع موجهی از ناحیه وی در مقابل دعوی مطروحه وابراز ننمودن دلیلی بر برائت ذمه از سوی مشارالیه دادگاه بنا به اصل بقا اشتغال ذمه و مستندا به ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه های عمومی وانقلاب با قبول دعوی مطروحه حکم به الزام خوانده به پرداخت مبلغ ۷۰۰۰۰۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته و مستندا به مادتین ۵۱۵ و ۵۱۹ از قانون مذکور و تبصره ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶/۲/۱۰ مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام به پرداخت مبلغ بابت هزینه دادرسی من باب تسبیب در طرح دعوی و همچنین پرداخت خسارت تاخیر تادیه از تاریخ چک تا یوم الوصول بر اساس تغییرات شاخص تورم اعلامی از ناحیه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و حق الوکاله وکیل وفق تعرفه قانونی در حق خواهان صادر واعلام می گردد رای صادره غیابی و ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه و سپس حضوری و ظرف بیست روز قابل تجدید نظر در دادگاه محترم تجدیدنظر فارس می باشد.

دادرس شعبه دوم دادگاه حقوقی کازرون محمد محمد صادقی

۳۷۹ / م الف